



نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی ایران

پدیدآورده (ها) : ابو طالبی، مهدی

ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: بهمن 1384 - شماره 98

از 10 تا 23

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/29368>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 15/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی

مصدری ابو طالبی

مركز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

مقدمه

کنار انقلاب‌های کبیر فرانسه و روسیه - سه جنبش مهم سیاسی عصر حاضر که روش‌های سیاسی را دگرگون ساخت و ویژگی‌های فرهنگی این دوران را رنگی دیگر بخشید - می‌دانند. (۴)

این ویژگی‌ها موجب شد که این حرکت مورد توجه جدی اندیشمندان غرب و شرق قرار گیرد و همه سعی در تبیین و تحلیل آن داشته باشند. از این‌رو، هر کدام به نوعی این حرکت را تحلیل کردند. اما این تحلیل‌ها بسیار مختلف، متنوع و گاه متناقض می‌نماید. آنچه این نظریه‌پردازان را دچار مشکل کرده و موجبات تناقض را در این نظریه‌ها فراهم آورده این است که بر اساس تعاریف و کلیشه‌های موجود غربی، چگونه امام خمینی ره به عنوان یک عالم سنتی، در اوج دوران مدرن و حاکمیت مدرنیته، انقلابی به راه می‌اندازد که در عمل حرکتی فرامردن تلقی می‌شود؟ در خصوص انقلاب اسلامی، اندیشمندان غربی با حرکتی روبه‌رو هستند که از یک سو، نمی‌توان نام آن را جز انقلاب گذاشت، و از سوی دیگر، محور اصلی این حرکت، پدیده‌ای به نام مذهب است که به زعم آن‌ها، نماد جمود و تحجر و عقب‌ماندگی و مانع ترقی و پیشرفت است. به عبارت دیگر، موج اعتراض‌های

انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین جنبش اسلامی معاصر است که نماد و مظهر اسلام‌گرایی در عصر حاضر به شمار می‌آید. این انقلاب حرکتی بود که به جهت ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود، شگفتی همه اندیشمندان غربی و شرقی را برانگیخت و به تعبیری، وجدان‌های غربی را در دو بعد دولتی و مردمی تکان داد. (۱) و به صورت معمایی برای تحلیلگران سیاسی و اجتماعی جلوه‌گر شد. آنچه این معما را پیچیده‌تر کرد، شخصیت امام خمینی ره بود که نقش اساسی در پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت ایفا کرد. (۲) و اساساً پایه‌ریزی جمهوری اسلامی، حاصل تلاش شخصیتی چون امام خمینی ره بوده است. (۳)

اندیشمندان غربی تصور نمی‌کردند که از یک نهاد علمی - سنتی، که به گمان آن‌ها یکی از نهادهای جمود و فرو رفتن در فضا‌های علمی و روحی است، مردی بیرون بیاید که انقلابی بزرگ را رهبری کند، دولتی هماهنگ با زمانه تأسیس کند و غرب را نه تنها محکوم سازد، بلکه با آن از موضعی سخن گوید که رسالتی جهانی را برای همگان به ارمغان آورد. هم اینک نیز پس از سال‌ها، رسانه‌های غرب گاه از امام به عنوان کسی که جهان را تکامل داد، یاد می‌کنند. گاه کسی که مسیر تاریخ را تغییر داد، نام می‌برد. انقلاب او، اد

که به سیزده سده پیش باز می‌گردند و در عین حال، خواسته‌هایی در زمینه عدالت اجتماعی و غیره را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد در راستای اندیشه یا کنش ترقی‌خواهانه حرکت می‌کنند. (۵) آری، امام خمینی رحمته‌الله در اوج ناباوری تحلیلگران بین‌المللی با عقاید مذهبی، که غرب آن‌ها را کهنه و قرون وسطایی می‌دانست، جهان را تکان داد. (۶)

نظریه پردازان مارکسیست با انقلابی رو به رو می‌شوند که از سویی، خارج از جنگ طبقات بود و از سوی دیگر، مذهب که همواره در نظر ایشان عنصری روبنایی بوده، در این انقلاب نقش زیربنایی را ایفا می‌کند. طرفداران نظریات دورکیم و ویر - که معتقدند جوامع در سیر عقلانی شدن، عناصر اسطوره‌ای و رمزآلود را به حاشیه می‌رانند و به تدریج، عقل‌گرایی جانشین عنصر قدسی می‌شود و این فرایند افسون‌زدایی از جهان را فرایندی ناگزیر برای همه جوامع می‌دانند - با انقلابی مواجه می‌شوند که بازگشتی است به عنصر قدسی.

ساختارگرایان نیز با انقلابی رو به رو می‌شوند که نظامی را با ساختار سیاسی گسترده بروکراتیک و ارتشی قدرتمند، که نه تنها تحت هیچ‌گونه فشار بین‌المللی نبود، بلکه هم‌پیمانان و پشتیبانان بین‌المللی نیز داشت، بدون نقش اساسی دهقانان فرو ریخت. آن‌ها با انقلابی رو به رو می‌شوند که گویی در آن نوعی «ساخته شدن» و «معماری» وجود دارد. انقلابی که عنصر رهبری، ایدئولوژی و نحوه بسیج توده‌ای، بسی عاقلانه و قاعده‌مند پیش می‌رود. گویی رهبری انقلاب آن را گام به گام معماری می‌کند و هندسه آن را ترسیم می‌نماید و معمار انقلاب، که هیچ‌گاه وجود خارجی نداشت و به افسانه شبیه‌تر بود تا واقعیت، در آن تحقق خارجی پیدا می‌کند. به همین جهت، هر دسته از نظریه‌پردازان غربی در تحلیل انقلاب اسلامی به نوعی با مشکلی جدی رو به رو هستند.

به نظر می‌رسد، عمده مشکلات نظریه‌پردازان غربی در تحلیل نادرست انقلاب اسلامی ناشی از این است که آنان نقش اصلی پیروزی انقلاب اسلامی را که آموزه‌های شیعی و عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه بوده است، نادیده گرفته‌اند؛ امری که در ادبیات سیاسی مدرن و بر اساس مبانی نظریه‌های مدرن غربی، قابل درک و توضیح نیست. چه بسا به همین دلیل، بسیاری از تحلیلگران انقلاب اسلامی، که بر اساس نظریات غربی به تحلیل انقلاب پرداخته‌اند، در بحث از علت اصلی پیدایش انقلاب، مذهب و مؤلفه‌های دینی را نادیده گرفته و در عوض، بر عواملی مثل توطئه، استبداد، اقتصاد و مدرنیزاسیون تأکید دارند. این نوشتار در پی بررسی و تبیین میزان نقش فرهنگ سیاسی شیعه در پیدایش انقلاب اسلامی ایران است.

تبیین مفهوم فرهنگ سیاسی شیعه

واژه فرهنگ در فارسی معادل کلمه «culture» در انگلیسی، و

کلمه «الثقافة» در عربی است. از نظر لغوی، به معنای دانش و ادب، عقل و خرد، تعلیم و تربیت، و کتاب لغات است. (۷) از نظر اصطلاح جامعه‌شناسی، مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین را فرهنگ می‌گویند. (۸)

واژه فرهنگ سیاسی، که معادل عبارت «Political culture» در انگلیسی و «الثقافة السياسية» در عربی است، پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه سیاسی مطرح شده است. این واژه را نخستین بار گابریل آلموند در علم سیاست به کار برد. تعبیر فرهنگ سیاسی را همچنین می‌توان در نوشته‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی کسانی مانند ساموئل بوراندر، آدام اولام، روت بندیکت، مارگارت مید، آبرام کاردینر، رالف لیتتون و... که در زمینه فرهنگ و شخصیت کار کرده‌اند دنبال کرد. (۹) برای فرهنگ سیاسی تعاریف مختلفی آمده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

از نظر آلموند هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. (۱۰) در تعریف دیگری در مورد فرهنگ سیاسی گفته‌اند: «جنبه‌های خاصی از فرهنگ عمومی جامعه که به زندگی سیاسی نظر دارد و به مسائلی چون "چگونه حکومت کردن" و "چگونگی حکومت" می‌پردازد، فرهنگ سیاسی می‌نامند.» (۱۱)

سیدنی وریا در تعریف فرهنگ سیاسی می‌گوید: «فرهنگ سیاسی عبارت است از نظام باورهای تجربه‌پذیر، نهادها و ارزش‌هایی که پایه و مبنای کنش سیاسی است.» (۱۲) هرچند تعاریف مختلفی در مورد فرهنگ سیاسی وجود دارد، اما می‌توان اشتراکاتی را در تمام این تعاریف‌ها پیدا کرد. با توجه به تعاریف فوق، فرهنگ سیاسی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: مجموعه‌ای از نظام اعتقادی، ارزش‌ها و نمادهای موجود در یک جامعه است که به رفتارهای سیاسی در برابر نظام سیاسی جهت می‌دهد.

با توجه به تعریف فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی شیعه عبارت است از: «مجموعه‌ای پیوسته از نظام اعتقادی، ارزش‌ها و نمادهای مذهب تشیع که از منابع شیعی به دست می‌آید و مبنای کنش و واکنش‌های شیعیان در برابر نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها بوده است.»

در این بخش هریک از این موارد را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف. نظام اعتقادی

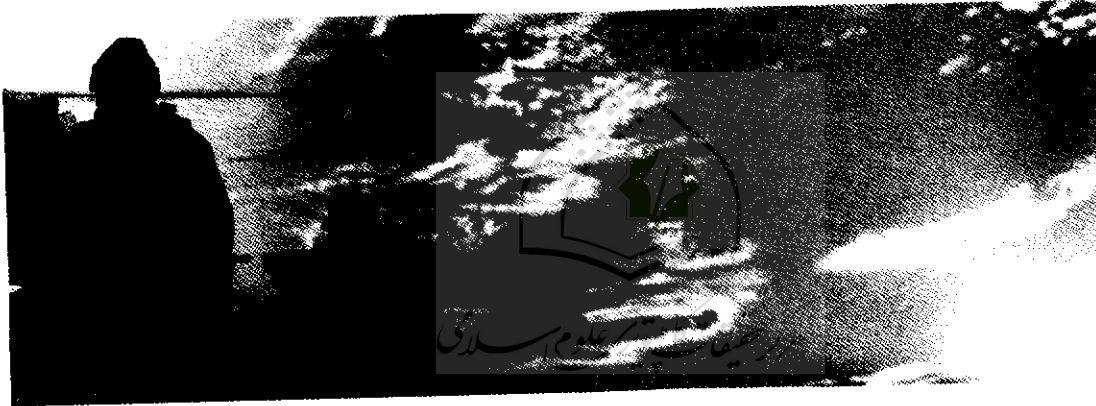
نظام اعتقادی شیعه عبارت است از اصول و فروع دین اسلام بر اساس مذهب تشیع. این نظام اعتقادی، یکی از ارکان مهم فرهنگ سیاسی شیعه است که عناصر آن شدیداً به هم پیوسته و دارای انسجام درونی شدید هستند. از جمله عناصر مهم این نظام

اعتقادی، که در رفتار سیاسی شیعیان تأثیر مستقیم داشته‌اند، عبارتند از:

امامت: شیعیان معتقدند که به همان دلیل که ارسال پیامبران ضرورت دارد، وجود امامان معصوم علیهم‌السلام نیز با توجه به خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ضروری و لازم است. در بحث امامت، شیعه اعتقاد دارد که آخرین امام معصوم یعنی امام زمان (عج) زنده بوده و در غیبت به سر می‌برد و روزی از پس پرده غیبت ظهور خواهد کرد و شیعیان موظفند زمینه ظهور آن امام علیه‌السلام را فراهم نمایند. در دوران غیبت، فقها به عنوان نواب عام امام زمان (عج) مرجع امور مذهبی و دینی مردم هستند که از طریق اجتهاد، احکام شرعی و امور مربوط را بر اساس مذهب تشیع استخراج نموده، و مردم نیز از آنان تقلید می‌نمایند. در مسئله حکومت نیز یکی از این فقها، به عنوان ولی فقیه مسائل مربوط به حکومت و اداره جامعه را بر عهده دارد. از جمله مفاهیمی که از اصل امامت به دست می‌آید و در رفتار

است که در چارچوب آن، مشارکت سیاسی در امر حکومت و نظارت همگانی بر هیأت حاکمه تحقق می‌یابد و سلامت جامعه در ابعاد مختلف تأمین می‌گردد و عمل به آن، ضامن بقا و استمرار حکومت و نظام اسلامی صالح و عادل خواهد بود.

تولی و تبری: از نظر شیعه، تولی و تبری به معنای دوستی با دوستان خدا و ارتباط و پیوند با اهل حق، و دشمنی با دشمنان خدا و گسستگی از اهل باطل، از فروع دین اسلام است. این دو عنصر عاطفی همواره در طول تاریخ، شیعه را در موضع‌گیری اعتقادی و سیاسی یاری داده است. اولیا و پیشوایان مذهبی شیعه در طول تاریخ تلاش خود را صرف تعمیق این عواطف سازنده نموده‌اند. از آنجا که شیعه بر اساس این تعلیمات روشن و جامع، ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام را پذیرفت، همه ولایت‌ها و اطاعت‌ها را نفی کرد. این نفی و اثبات جریانی است درونی و بیرونی؛ درونی به معنای کوشش برای کسب آمادگی‌های روحی و معنوی به عنوان



پشتوانه‌ای برای جریان بیرونی است که در واقع جهاد عملی و پی‌گیری در عینیت بخشیدن به ولایت ائمه معصومان علیهم‌السلام به شمار می‌رود.

دوست داشتن و دشمن داشتن، یعنی اثبات ولایت اولیای دین و نفی هر ولایتی که معارض با آن‌هاست. به تعبیر استاد مطهری «تاریخ شیعه با نام یک سلسله از شفیقتان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم گشته است.»^(۱۳) همین شیفتگی و شیدایی و سرسپردگی به ولایت معصومان علیهم‌السلام، به عنوان نیروی بالقوه بسیاری از حرکت‌ها و جنبش‌های انقلابی و ضدستم عمل کرده است. جهاد: یکی دیگر از فروع دین اسلام، که از عناصر مهم فرهنگ سیاسی شیعه محسوب می‌شود، جهاد است. جهاد، یک مبنای قوی اعتقادی برای تهییج روح انقلابیگری در شیعیان بوده است. در اسلام، جهاد یکی از واجبات است و برای آن ثواب و اجر فراوانی در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که یکی از درهای بهشت مخصوص مجاهدان است. بر اساس اعتقادات اسلامی، کسی که از جهاد فرار کرده یا از آن خودداری کند، بدترین مجازات‌ها به او وعده داده شده است.

شیعیان بر اساس همین تأکیدات قرآن و روایات، در میدان‌های

سیاسی شیعیان مؤثر است، مفهوم غیبت، انتظار، اجتهاد و ولایت فقیه است.

معاد: یکی از اصول اعتقادی شیعیان - که تأثیر بسزایی در فرایند شکل‌گیری رفتارهای سیاسی شیعیان داشته - اعتقاد به وجود جهانی دیگر، ماورای این دنیای مادی است؛ جهانی که انسان پس از مرگ به آن منتقل می‌شود. بر اساس اعتقادات شیعه، در جهان پس از مرگ، زندگی انسان ابدی و دایمی خواهد بود و فنا در آن عالم راه ندارد. یکی از ویژگی‌های مهم آن نیز بحث حساب و کتاب از اعمال انسان و لزوم پاسخگویی در برابر خداوند، و ثواب و عقاب بر اساس نتیجه اعمال این جهانی می‌باشد.

امر به معروف و نهی از منکر: یکی از فروع دین اسلام و از واجبات و ضروریات دین، امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه مهمی در فرهنگ سیاسی شیعه دارد. با بررسی آیات و روایات وارد، می‌توان به اهمیت و ضرورت این عنصر در فرهنگ سیاسی شیعه پی برد. چنان که امام حسین علیه‌السلام هدف از قیام خود بر علیه حکومت وقت را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند.

این عنصر یکی از اساسی‌ترین عناصر فرهنگ سیاسی اسلام

مبارزه با ظلم و ستم بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند. از این‌رو، تاریخ پر فراز و نشیب شیعه، با جهاد و مبارزه در راه حق و عدالت عجین شده و مملو از نمونه‌های عالی جانبازی و فداکاری در راه از میان بردن ظلم و بی‌عدالتی است. همین زمینه اعتقادی و ایمانی و سابقه و سرنوشت تاریخی، بستر مناسبی را برای تقویت روح مبارزه و انقلابیگری در میان شیعه فراهم ساخته است.

ب. نظام ارزشی

نظام ارزشی شیعه عبارت است از مفاهیم و ارزش‌هایی که موجب کنش و واکنش‌های سیاسی شیعیان در برابر حکومت‌های مختلف در طول تاریخ بوده است. به برخی از این مفاهیم و ارزش‌ها اشاره می‌کنیم:

استکبار ستیزی: یکی از ارزش‌های مورد نظر شیعه، عدم پذیرش استکبار و سلطه کافران است؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيبًا﴾ (نساء: ۱۴۱) بنابراین، شیعیان و مؤمنان نباید سلطه و استکبار کافران را بر خود بپذیرند، بلکه باید در مقابل استکبار و سلطه کافران بایستند و مقاومت کنند. این عنصر یکی از عناصر مهم و نقش‌آفرین در فرهنگ سیاسی شیعه است که در زمان‌های مختلف، عامل بیگانه‌ستیزی و مقابله با استکبار توسط شیعیان بوده است. این بیگانه‌ستیزی در مواردی موجب مخالفت مردم با هیأت حاکمه بوده است.

روحیه ایثار و شهادت طلبی: روحیه ایثار و شهادت طلبی یکی از ارزش‌های سیاسی و اعتقادی شیعیان است. شیعه اعتقاد خاصی به شهادت دارد. با مروری بر تاریخ زندگانی ائمه علیهم‌السلام می‌بینیم که تمامی آن‌ها به دست دشمنان، مقتول یا مسموم شده‌اند. این ارزش بزرگ با نام حسین بن علی علیه‌السلام در فرهنگ سیاسی تشیع آمیخته شده است و شیعیان لقب سیدالشهداء را برای او از هر کس دیگری مناسب‌تر می‌دانند؛ زیرا شهید با ایثار قطرات خونش در پیکر جامعه، خون گرم و زنده‌ای را به جریان می‌اندازد و راه خدا را باز می‌کند و سدها و موانع را برمی‌دارد. (۱۴)

شهادت نقش بسیار حساسی در تاریخ اسلام و امت اسلامی داراست. این امر از ابتدای ظهور اسلام تا کنون وجود داشته است. شاید به همین جهت بوده است که بسیاری از اسلام‌شناسان غیر مسلمان، به علت تشویق اسلام به جهاد یا جان‌جهت برقراری و دفاع از حق و حقیقت و به علت علاقه فراوان مسلمانان برای استقرار عدل و ریشه‌کنی ظلم و به علت فداکاری همه‌جانبه رهبران اسلامی و امت اسلامی در صلح، مسلمانان را فنا نیک، بنیادگرا و آیین اسلام را دین شمشیر معرفی می‌کنند. (۱۵)

عدالت‌خواهی: یکی دیگر از ارزش‌های موجود در فرهنگ سیاسی شیعه، عدالت‌خواهی است. تعاریف مختلفی از عدل ارائه شده است. آنچه به این بحث مربوط می‌شود، مفهوم سیاسی اجتماعی

عدل است. عدل به این معنا، در مقابل ظلم قرار می‌گیرد. شهید مطهری یکی از انواع عدل را این‌گونه تعریف می‌کنند: «عدل عبارت است از رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی‌حق، حق او را. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محتوم بشمارند، همین معنی است.» (۱۶)

از نظر شیعه احراز عدالت برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی مانند حکومت، امامت جمعه و جماعت، قضاوت و... لازم است. شیعیان، امامان معصوم علیهم‌السلام را بارزترین مصداق عدالت می‌دانند. پذیرش اصل عدل، همواره زمینه‌ساز حرکت‌های عدالت‌خواهانه در میان شیعیان بوده است.

ج. نمادها

هر ملتی ایام و روزهای خاص، سنت‌ها و مراسم‌های خاصی را به عنوان نماد و سمبل همبستگی دارد. این نمادها و سمبل‌ها از آن جهت که خود دارای روحی سیاسی و انقلابی هستند، عاملی برای بروز رفتارهای سیاسی بوده‌اند. از سوی دیگر، مقابله با این نمادها و سمبل‌ها توسط هیأت حاکمه، موجب بروز واکنش‌هایی از سوی مردم شده است. برخی از این نمادها در مذهب شیعه عبارتند از: نهضت عاشورا؛ یکی از مهم‌ترین نمادهای شیعه، نهضت عاشورا و ایام محرم و صفر و مراسم عزاداری و سوگواری برای ائمه علیهم‌السلام است. علامه محمد تقی جعفری می‌نویسد: «از جمله آثار نهضت عاشورا عدم جواز مسامحه با مخالفان دین و ارزش‌های دینی به بهانه نبودن احساس قدرت می‌باشد. در حقیقت، از این داستان نتیجه می‌گیریم که قدرت، احراز نمی‌خواهد، ناتوانی احراز می‌خواهد.» (۱۷)

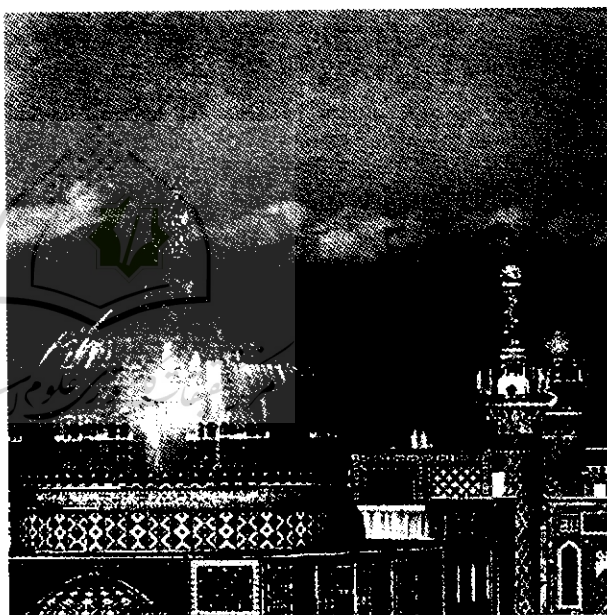
از این‌رو، عاشورا به این دلیل که تنها واقعه‌ای است که طی آن یکی از ائمه معصومان علیهم‌السلام همراه با یاران و بسیاری از اهل بیتش به شکلی خاص و منحصر به فرد، که برانگیزاننده احساس و عواطف انسانی است، به شهادت می‌رسند، جایگاهی ویژه و نمادین در فرهنگ تشیع دارد و منشأ بسیاری از قیام‌ها و حرکت‌های انقلابی و خونین در تاریخ شیعه محسوب می‌شود. تأکیدها و سفارش‌های ائمه علیهم‌السلام بر بزرگداشت یاد و خاطره حادثه عاشورا، موجب گسترش فرهنگ عاشورا در میان شیعیان شده است.

اربعین: یکی از سنت‌ها و نمادهای شیعه، اربعین و عدد چهل است که در موارد بسیاری در ادعیه و اذکار به کار می‌رود. یکی از نمونه‌های آن، برگزاری مراسم اربعین برای گذشتگان و شهداء و بارزترین آن بزرگداشت اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران ایشان است. چنان‌که اشاره خواهیم کرد، این نماد از سمبل‌های شیعه در انقلاب اسلامی ایران نقش ویژه‌ای داشته است. **اعیاد مذهبی:** یکی دیگر از نمادهای شیعه، که جزو عناصر

فرهنگ سیاسی آن محسوب می‌شود، اعیاد مذهبی و مراسم‌های مخصوص آن اعیاد است. این مراسم از یک سو، به جهت برگزاری اجتماعات و مراسم خاص موجب تحریک مردم و تقویت روح انقلابیگری و احساس توان مقابله با قدرت حاکمه و وحدت آن‌ها می‌شود و از سوی دیگر، مقابله با برگزاری این مراسم‌ها و توهین به این نماد و سمبل توسط حکومت، عاملی برای انقلاب و واکنش مردم نسبت به قدرت سیاسی حاکم است.

د. مساجد؛ پایگاه اشاعه فرهنگ سیاسی شیعه

مساجد و تکایا یکی از تجلیات فرهنگ اسلامی محسوب می‌شوند. پیرامون کارکرد مسجد باید گفت: از همان آغاز، مسجد علاوه بر اینکه به عنوان جایگاه اصلی اجتماع مؤمنان برای ادای فرایض دینی مورد استفاده بود، کانون فعالیت‌های اسلامی نهضت



جهانی اسلامی نیز به شمار می‌رفت. در واقع، پایه‌های اساسی حکومت اسلامی در این مکان بنیان‌گذاری شد.^(۱۸) مساجد نقش مهمی را در حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی داشته‌اند. یکی از نویسندگان در این مورد می‌نویسد: مسجد در اسلام و در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش حرکت‌های اسلامی بوده است. از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می‌شده است و از مسجد قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آن‌ها در بیرق اسلام (حرکت می‌کرده است).^(۱۹)

مسجد کارکردهای مختلفی دارد که به برخی کارکردهای سیاسی - اجتماعی آن اشاره می‌کنیم:

مسجد به عنوان مرکز مراسم عبادی و مذهبی: اولین کارکرد مسجد، مرکزیت آن به عنوان محل انجام مراسم عبادی و مذهبی مانند نماز، عزاداری، جشن‌ها و مجالس ختم و تعزیت است. معمولاً این مراسم‌ها، خود مقدمه و زمینه‌ای برای آغاز حرکت‌های

انقلابی و سیاسی می‌باشد.

مسجد به عنوان مرکز آموزش: از دیگر کارکردهای مسجد این است که مسجد در نظر مسلمانان، به ویژه شیعیان، محل ارشاد و تبلیغ مسائل و احکام اسلامی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینانشان، ارشادات و راهنمایی‌های خود را در مسجد بیان می‌کردند و مسلمانان برای آموزش مسائل دین به مساجد روی می‌آوردند. از این رو، مساجد محلی برای آموزش اعتقادات و ارزش‌های اسلامی به مسلمانان بوده است و به تبع این آموزش‌ها، مساجد عاملی برای تغییر اعتقادات، روحیات و خلیات مردم بر اساس موازین اسلامی بود، که در نهایت موجب تغییر ساختار اجتماع در جهت هماهنگی با اصول اعتقادی اسلامی می‌شد.

مسجد به عنوان کانون ارتباط جمعی: مسجد به عنوان مرکزی برای تجمع مسلمانان و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و در نتیجه، محلی برای تبادل اخبار مهم در تاریخ اسلام نقش مهمی ایفا کرده است. این نقش بخصوص در روزگاری که وسایل گسترده ارتباط جمعی امروزی نبود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

مسجد به عنوان پایگاه جهاد در نهضت: یکی از مهم‌ترین کارکردهای سیاسی مسجد، نقش آن در حرکت و جهاد بود. مقدمات فکری و اجتماعی اکثر غزوات در مسجد تدارک می‌شد و مسجد نقش بسیج مردمی در جهاد با کفار را داشت. در دوران معاصر نیز تجلی این نقش را در انقلاب عراق در سال ۱۹۲۰ به رهبری روحانیان، و در نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، واقعه مسجد گوهرشاد که در مخالفت با کشف حجاب رضاخانی برپا شده بود و در نهضت امام خمینی به صورت نهادینه شده می‌بینیم. در جنگ ایران و عراق هم مهم‌ترین مرکز بسیج نیروهای مردمی، همین مساجد بود.

انقلاب اسلامی و نقش فرهنگ سیاسی شیعه در تحقق آن

نظریه پردازان انقلاب، با ارائه نظریه‌های گوناگون، عموماً در پی تبیین علت وقوع انقلاب هستند. از آنجا که انقلاب‌ها همواره برآیند حوادث و دگرگونی‌های متنوع و متقاطع تاریخی یک کشورند و مجموعه تحولات و شرایط فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در وقوع آن دخالت دارند، علت وقوع انقلاب‌ها مختلف می‌باشد. با این حال، آنچه در نهایت وقوع انقلاب را گریزناپذیر می‌سازد، عللی معدود است که در سایه تأثیر و تأثر تحولات و شرایط فوق پدید آمده، گسترش می‌یابد. بررسی انقلاب‌های مختلف نشان می‌دهد که در میان علل وقوع این انقلاب‌ها، برخی علل کلی دخالت دارند که تا حدودی در همه این انقلاب‌ها نقش آفرین بوده‌اند و تا وقتی این علل پدید نیایند، هیچ انقلابی اتفاق نمی‌افتد. این علل کلی عبارتند از:^(۲۰)

۱. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم؛

۲. وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی - سیاسی دارای نقش و بسیج‌گر؛

۳. گسترش و پذیرش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید جایگزین؛

۴. گسترش روحیه انقلابی.

در این نوشتار، برای تبیین نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی ایران، به بررسی نقش این فرهنگ در علل کلی وقوع انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است.

۱. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم

یکی از ویژگی‌های مشترک انقلاب‌ها، وجود نارضایتی عمیق از نظام حاکم است. در حقیقت، وجود نارضایتی عامل مشترک پیدایش وقوع انقلاب‌هاست. برای اینکه این نارضایتی به انقلاب منجر شود، باید نارضایتی هم در میان نخبگان باشد و هم در میان توده مردم شیوع پیدا کند و به دلیل ناامیدی آنان از بهبود شرایط، این شرایط موجود را غیرقابل تحمل بدانند.

از جمله نارضایتی‌های مردم ایران و در حقیقت مهم‌ترین آن‌ها، که موجب شکل‌گیری انقلاب شد، نارضایتی مردم نسبت به عملکرد دولت در مورد دین و اعتقادات مذهبی (شیعی) و نظام ارزشی مورد قبول مردم بود. در اینجا به نمونه‌های مهم این نارضایتی در طول دوران انقلاب اشاره می‌کنیم:

الف. تبلیغ و گسترش ناسیونالیسم افراطی: یکی از شیوه‌هایی که در دوران حاکمیت پهلوی و بخصوص محمدرضا شاه در جهت سیاست اسلام‌زدایی به شدت پی‌گیری شد، ایجاد و تقویت حس ملی‌گرایی افراطی بود. یکی از نویسندگان در این مورد می‌نویسد: «ملی‌گرایی بهترین آرمانی بود که برای ایجاد همبستگی ملی مورد استفاده قرار گرفت و همراه آن وجود شخص شاه به عنوان مظهر همبستگی ملی معرفی می‌شد. پس از آن در مدارس به مرور تعلیمات اسلامی کمرنگ شد و در عوض تبلیغات گسترده‌ای در باب ضرورت وطن‌پرستی و عشق به شاه همه جا را فراگرفت.» (۲۱)

این ایدئولوژی محصول فعالیت روشن‌فکرانی بود که تحت عنوان نظریه پردازان حلقه وین از آن‌ها نام برده شده است. افرادی همچون تقی‌زاده، جمال‌زاده، میرزا محمدخان تربیت، محمد قزوینی، میرزا فضلعلی، آقای مجتهد تبریزی، ابراهیم پور داود و حسین کاظم‌زاده ایرانشهر حول نشریه کاوه گرد هم آمدند و با انتشار مجلات دیگری مثل ایرانشهر، فرنگستان و مجله آینده به عنوان تنورسین و مبلغ ناسیونالیسم ایرانی شالوده فرهنگی را ریختند که بعدها، توسط رضا شاه به عنوان ایدئولوژی رژیم پذیرفته شد و توسط محمدرضا به روش‌های مختلف دنبال شد. (۲۲)

در راستای اشاعه این سیاست، رژیم پهلوی برای مقابله با

اسلام هر از چندگاه یک بار جشن‌هایی در جهت تجلیل از ایران باستان تشکیل می‌داد. به عنوان مثال، یادبود فردوسی که شاعری اسلامی بود تشکیل شد، ولی شاهنامه وی به عنوان یک اثر، که زنده‌کننده ملیت ایرانی و آیین زرتشتی و شاهنشاهی ایران باستان در قبال دیانت اسلام است، معرفی گردید. (۲۳) جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که با تبلیغات فراوان داخلی و خارجی برگزار می‌شد، نمونه دیگری از تبلیغ ناسیونالیسم توسط رژیم پهلوی بود که موجب تحریک احساسات مذهبی مردم و واکنش شدید امام و بسیاری از مجامع و محافل مذهبی در داخل و خارج شد. با ایمت اف محقق رومی در این باره می‌نویسد: «جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی باعث اختلافات شدید میان روحانیت و شاه گردید. امام خمینی و دیگر روحانیان مردم را علیه رژیم شاه دعوت کردند و نامه‌های اعتراض آمیز... به شهرهای ایران فرستاده شد. دعوت امام خمینی در واقع یک دعوت عادی سیاسی نبود، بلکه یک فتوای مذهبی بود.» (۲۴)

یکی دیگر از این‌گونه جشن‌ها جشن‌هایی برای پیروان زرتشت بود که به بهانه یادآوری همان ایران باستان و دین مردم ایران قبل از اسلام برپا می‌شد. آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس، در مورد رابطه این جشن‌ها با احساسات و عواطف جامعه اسلامی می‌نویسد: «آیا باید او به شهبانو اجازه می‌داد که کنگره پیروان مذهب زرتشت را برگزار کند؟ و پایان آن راهم با پذیرایی از شرکت‌کنندگان در کاخ سلطنتی جشن بگیرد؟ آن هم درست در وسط ماه رمضان؟ به نظر من و همکاران دیپلمات عرب من ... این‌گونه کارها در توده‌های مردم مسلمان و رهبران مذهبی آنان که مخالف رژیم بوده‌اند تأثیر نامطلوب و عمیق بر جای گذاشته است. شاید به نظر او این‌گونه اقدامات به عنوان روش‌های درمانی برای جدا کردن مردم ایران از روش‌های اسلامی بود.» (۲۵)

یکی دیگر از اقدامات رژیم در این زمینه، تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی بود. شاه، که در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، کوروش را به عنوان صاحب آیین شاهنشاهی و خود را به عنوان میراث‌دار او معرفی کرده بود، تصور می‌کرد در جایگزینی کوروش به جای نبی اکرم، محمد ﷺ موفق بوده و فرهنگ ایران قبل از اسلام را جانشین فرهنگ اسلامی کرده است؛ از این رو، به فکر تغییر مبدأ تاریخ از هجرت پیامبر اسلام ﷺ به جلوس کوروش به تخت پادشاهی افتاد. او خود در این رابطه می‌نویسد: «برای احیای فرهنگ ایرانی با همه اصالت و زیبایی‌اش باید راه‌هایی پیدا می‌شد. مثلاً مبنای تاریخ کشور را به آغاز دوران هخامنشیان بازگردانیم.» (۲۶)

امام خمینی علیه السلام این اقدام شاه را از بسیاری از اقدامات اقتصادی و فرهنگی دیگر، که موجب از دست رفتن منابع و منافع ملی می‌شد، مهم تر دانستند و در باب اهمیت این مسئله گفتند: «در تمام جنایت‌های بزرگی که این مرد کرده است، همه خیانت‌هایی که این مرد کرده است، از دادن نفت ما به خارج، از خراب کردن وضع

زراعت ما، از خراب کردن فرهنگ ما، از دست دادن حیثیت نظام ما، همه این‌ها را یک طرف بگذارید، قضیه تغییر تاریخ را یک طرف بگذارید... این اهمیتش بیشتر است. و گمان نکنید که اگر ملت مهلتش داده بود، قدم همین قدم بود. این همین است که زرتشتی‌ها به حسب آن زمان‌ها زرتشتی‌ها نوشتند به او که تا کنون کسی پیدا نشده (به شاه نوشتند) تا کنون کسی پیدا نشده است که به اندازه شما به مذهب ما خدمت بکند... این قدم اولش بود که تاریخ را تغییر داد. قدم‌های دیگری داشت که بحمدالله ملت توی دهنش زد، حتی تاریخ را هم برگردانید به نحو اول» (۲۷)

به تعبیر پارسونز، این اقدام شاه یکی از نامعقول‌ترین اقدامات وی بود و موجبات خشم و بدگمانی عناصر مذهبی را نسبت به خود فراهم ساخت. این اقدام نه تنها موجب جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مردم شد و توده مردم را هم خشمگین و ناراضی کرد، بلکه طبقه روش‌فکر و تحصیل‌کرده نیز آن را با تمسخر و استهزا استقبال کردند. (۲۸)

علاوه بر این، رژیم پهلوی به تبعیت از آتاتورک در ترکیه در سال ۱۳۱۴، فرهنگستان لغت فارسی را تشکیل داد و تا سال ۱۳۱۹ اسامی ۱۰۷ شهر و روستا را تغییر داد و اسامی جدیدی وضع کرد که صورت مرکبی از نام «رضا»، «پهلوی»، «شاه» و «همایون»



بودند. نام‌های عربی ماه‌های سال نیز حذف و نام‌های ایرانی جایگزین آن شد. (۲۹) به هر حال، باستان‌ستایی با ابعادی که بیان شد، اقدامی از سوی رژیم برای قطع رابطه مردم با گذشته پرافتخار دینی‌شان بود، تا در سایه آن به مرور شخصیت اسلامی جامعه را بازستانند. البته، این سیاست در ایران به واسطه مقاومت رهبران مذهبی و ملت با شکست مواجه شد و انقلاب اسلامی خط بطلانی بر این سیاست‌ها بود.

ب. تخریب عقاید و تضعیف ایمان مردم: استعمار به خوبی دریافته است که تا زمانی که تعالیم و آموزه‌های دینی و اسلامی نزد مردم از قداست برخوردار است، آنان نمی‌توانند به اهداف خود برسند. از این رو، در صدد بر آمدند تا این قداست و احترام را از بین ببرند. خاندان پهلوی، که از سوی استعمار این مأموریت را به عهده

داشتند، کلیه اقدامات خود را برای رسیدن به این هدف بسیج کردند. این اقدامات عبارتند از:

۱. القای شبهه و استضعاف فرهنگی: بیشتر مکتوباتی که توسط خاورشناسان و مستشرقان در عصر پهلوی منتشر شده است، حاوی شبهاتی بر علیه اسلام بوده است. در حقیقت، بسیاری از کتاب‌ها و نشریاتی که از سوی اندیشمندان اسلامی و از جمله شهید مطهری نوشته شده است، پاسخی به شبهات موجود در جامعه آن روز بوده است. روشن‌فکران تلاش می‌کردند که در مبنای اعتقادی مردم از جمله خداپرستی، معاد و سایر مسائل دینی تزلزل ایجاد نمایند:

در این دوره وقتی متجددان و مارکسیست‌ها [با همه اختلافی که باهم دارند] سخن از عوامل انحطاط و عقب‌افتادگی به میان می‌آوردند مذهب به عنوان عامل اصلی این عقب‌افتادگی شناخته می‌شود و دست کم به ویژه از نگاه متجددان غربگرا لازم است تا مذهب راه خود را از متن اجتماع و سیاست دور کند. (۳۰)

حمایت از افرادی نظیر کسروی و حکمی‌زاده که امام در پاسخ به اتهاماتش، کتاب «کشف‌الاسرار» را می‌نویسند در همین راستاست.

۲. تضعیف روحانیت: یکی دیگر از اقداماتی که در جهت تضعیف و تخریب عقاید مردم انجام شد، تخریب چهره‌های اصیل اسلامی بود. بر همین اساس، رهبران مذهبی به عنوان «مرتجع»، «مفت‌خور» و «کهنه‌پرست» معرفی می‌شدند و از سوی، آنان را «قشری»، «سخت‌گیر»، «انحصارطلب»، «عامل بیگانه»، «فراماسونر» و «حقوق‌بگیر انگلیس» معرفی می‌کردند. میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و آیه‌الله بروجردی را نیز برخی جزو حقوق‌بگیران انگلیس برشمردند. (۳۱) در ارتباط با امام نیز شبهاتی از قبیل هندی‌الاصل بودن، مجهول‌الیهویه و ... از سوی رژیم رواج می‌یافت. جریان ۱۹ دی‌ماه قم در واکنش مردم و روحانیت به توهین مزبور به امام صورت گرفت و از آن به عنوان مهم‌ترین عامل شتابزای انقلاب یاد می‌شود.

بی‌تردید دوره رضاخان، دوره مبارزه با مذهب و از میان بردن ست‌ها و نهادهای مدنی دینی مانند حوزه‌های علمیه و مرجعیت است. در این دوره، حوزه‌های علمیه تعطیل شده و افراد معدودی اجازه یافتند تا در کسوت روحانیت بمانند. بنابر برخی گزارش‌ها مجموع طلبه‌هایی که در قم باقی مانده بودند، حدود سیصد نفر بودند. (۳۲) این‌گونه فشار به حوزه‌ها، موجب اعتراضات وسیعی شد که واکنش مرحوم بافق‌ی و اعتراض جمعی از علمای اصفهان نسبت به این سیاست را در پی داشت. رضا شاه در جهت تعمیق این سیاست، قانون نظام اجباری را نیز وضع کرد که علما در قم در اعتراض به آن تجمع کردند و رضاخان در پی آن، این قانون را لغو کرد. (۳۳) علاوه بر اقدامات رسمی حکومت، اقدامات فرهنگی از جانب عناصر دیگر نیز شکل گرفت: «افزون بر استبداد مدرن،

روشن‌فکران تربیت شده در سال‌های پس از مشروطه در تمام این دوره شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را بر ضد روحانیت سامان دادند. در این زمینه همه گروه‌های غریب‌گرای راست و چپ‌های سوسیالیست و مارکسیست طرفدار شوروی، یکجا در مبارزه بر ضد روحانیت و دین با یکدیگر اتفاق نظر داشته و هماهنگ بودند.»^(۳۴)

از اقدامات محمدرضا در این زمینه می‌توان به تأسیس جریان‌های موازی با روحانیت اصیل اشاره کرد؛ از جمله «دارالترویج»، «دانشکده علوم اسلامی»، «دارالتبلیغ» و «سپاه دین».^(۳۵) همچنین می‌توان به تأسیس دانشکده معقول و منقول در سال ۱۳۱۵ و مؤسسه وعظ و خطابه نیز اشاره کرد که با هدف مقابله با روحانیت اصیل انجام شد. هر یک از اقدامات فوق موجب نارضایتی علما و مردم شد و واکنش‌های اعتراض‌آمیز شدیدی را در پی داشت. دستگیری، آزار، شکنجه، تبعید و به شهادت رساندن روحانیان در سال‌های پایانی حاکمیت محمدرضا، افزایش یافت و بسیاری از آن‌ها موجب نارضایتی علما و مردم شد که نمونه بارز آن قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در اعتراض به دستگیری امام بود.

۳. الغای قوانین اسلامی در نظام قضایی: نظام پهلوی از سال‌های اولیه روی کار آمدن، تغییرات عمده‌ای را در وزارت دادگستری داد. وی علی‌اکبر داور را، که از غریب‌دگان تحصیل کرده بود، در رأس این وزارتخانه گمارد و مهم‌ترین وظیفه وی پاکسازی وزارتخانه از وجود قضات روحانی بود. در این راستا، قوانین اسلامی نیز جای خود را به قوانینی که منطبق با حقوق فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی بود، داد. محمد رضا نیز یکی از اهداف به اصطلاح اصلاحات نظام قضایی را محدود کردن اقتدار روحانیت می‌دانست.^(۳۶)

۴. گسترش فساد و فحشا: یکی دیگر از شیوه‌های تضعیف و تخریب عقاید دینی، گسترش فساد و فحشا بود که در قالب منع حجاب زنان، تولید مشروب و دایر کردن مشروب‌فروشی، ایجاد مراکز فساد در مرکز استان‌ها، سینما و رسانه‌های جمعی انجام شد. از جمله این اقدامات می‌توان به ازدواج دو پسر در سال ۱۹۶۸ که به طور علنی در تهران در هتل کمودور برگزار شد اشاره کرد که موجب خشم فراوان رهبران مذهبی گشت.^(۳۷) مهم‌ترین هدف چنین برنامه‌هایی منفعل کردن نسل جوان جامعه و بی‌تفاوت‌سازی آن‌ها نسبت به سرنوشت خود و احکام اسلامی بود. این اقدامات موجب واکنش مردم و علما شد که از آن جمله می‌توان به واکنش حضرت امام در کتاب کشف‌الاسرار نسبت به قانون کشف حجاب رضاخان اشاره کرد.^(۳۸)

نیکی کدی در مورد واکنش مردم و علما نسبت به این‌گونه اقدامات در دوره پهلوی دوم می‌نویسد: «اختلاط پسرها و دخترها در مؤسسات آموزشی و دانشگاهی، در نوشته‌ها و سخنرانی‌های آیه‌الله خمینی و بعضی دیگر از بنیادگرایان اسلامی مورد حمله و

انتقاد شدید قرار می‌گرفت، همان‌گونه که نشانه‌های آشکارتر زوال اخلاقی حاصل از نفوذ فرهنگ غربی، نظیر فیلم‌های جنسی و مراکز رقص و موسیقی مورد حمله و انتقاد قرار می‌گرفت. همچنین اشکالی از لباس پوشیدن خانم‌ها که ... اکثراً لباس‌هایی بسیار تنگ و آشکارکننده اندام بدن بود و یا مشروب‌خواری و قماربازی علنی ... مورد انتقاد قرار می‌گرفت.»^(۳۹)

یکی از برنامه‌های مهم رژیم پهلوی در گسترش فساد و فحشا با هدف نابودی ارزش‌های اسلامی، برنامه جشن هنر شیراز بود که هر سال با هزینه بسیار هنگفتی در شیراز برگزار می‌شد و از مهم‌ترین برنامه‌های آن، نمایش اعمال منافی عفت و روابط جنسی زن و مرد بود. اولین برنامه این جشن در سال ۱۳۴۶ برگزار شد و هر ساله ادامه داشت و سال به سال بر ابتدال آن افزوده می‌شد. یکی از نکات بسیار مهم و قابل توجه در پایه‌ریزی این برنامه، این بود که فردی مثل پرفسور پوپ، از اعضای سازمان سیا عضو هیأت امنای این برنامه بود.^(۴۰) ابتدال این برنامه‌ها به حدی است که پارسونز نیز اعتراض خود را صریحاً اعلام کرده و خطاب به شاه می‌گوید: اگر چنین نمایشی به طور مثال در شهر «وینچستر» انگلستان اجرا می‌شد، کارگردان و هنرپیشگان آن جان سالم به در نمی‌بردند، شاه مدتی خندید و چیزی نگفت.^(۴۱) جشن هنر شیراز به شدت مورد انتقاد نیروهای مذهبی قرار گرفت. امام خمینی علیه السلام در مقابل آن موضع‌گیری کردند و سکوت علما و متخصصان کشور را مورد انتقاد قرار دادند. علمای شیراز نیز اعتراض کردند و کار به جایی رسید که رژیم مجبور شد در سال ۱۳۵۷ این جشن را تعطیل کند.^(۴۲)

۵. تقویت ادیان دیگر و مذاهب باطله: از دیگر مظاهر تضعیف اعتقادات مردم، تقویت روزافزون ادیان دیگر و مذاهب باطله و یا ساختگی است. در این راستا تقویت کلمی‌ها به حدی بود که گفته می‌شود اقتصاد ایران در دست آنان بود. حمایت رژیم از این قشر و روابط سیاسی با دولت غاصب صهیونیستی، بخشی از سیاست رژیم در راستای اسلام‌زدایی بود. آخرین سفیر آمریکا در این باره می‌نویسد: «جامعه یهودیان ایران در کلیه رشته‌های تجارت و اقتصاد ایران رسوخ کرده بودند، دیپلمات‌های اسرائیل در تهران به شبکه اطلاعاتی وسیعی در ایران دست داشتند که نظیر آن در اختیار هیچ کس نبود.»^(۴۳)

این امر موجب اعتراض شدید امام خمینی و رهبران مذهبی شد که در قالب سخنرانی علیه اسرائیل و مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ظهور پیدا کرد. از جمله مذاهب بی‌پایه و ساختگی در ایران، می‌توان به بهائیت اشاره نمود که رژیم به شدت از آن حمایت می‌کرد. بسیاری از کارگزاران رژیم که از مقامات ارشد محسوب می‌شدند، بهایی بودند.^(۴۴) از جمله این افراد هویدا، دکتر ایادی و صنیعی بودند. در کشوری که قریب به اتفاق آن مسلمان و پیرو مذهب شیعی هستند، انتخاب افراد بهایی

در مناصب مهم مفهومی جز تقویت آشکار مذاهب ساختگی ندارد. این امر خواه ناخواه احساس ناراضی فراوانی را علیه شاه پدید آورد؛ مردم احساس می‌کردند بی‌التفاتی شاه نسبت به اسلام و تحقیر آن، با ترجیح دادن خارجی‌ها و ایرانیان غیر مسلمان نزد وی همراه است. (۴۵)

بروز این ناراضی‌ها ناشی از اعتقاد راسخ مردم ایران به مذهب تشیع و نظام اعتقادی آن و احترام خاصی بود که آن‌ها برای مذهب و روحانیت قایل بودند. از این‌رو، در قالب اصل امر به معروف و نهی از منکر و تقلید و پیروی از روحانیت و مرجعیت، وارد عرصه مخالفت با رژیم شدند.

ج. وابستگی به بیگانگان و سلطه‌پذیری: یکی از عواملی که همواره، به ویژه در سده اخیر موجب ناراضی‌های علما و مردم و اقدام آن‌ها از حکومت شده، وابستگی نظام به بیگانگان و سلطه آن‌ها بر کشور بوده است. در هر مقطعی از زمان که این وابستگی به نوعی بروز و ظهور پیدا کرده است، علما و به دنبال ایشان مردم به

اعلام کرد. وی با تشکیل جلسات متعدد با علمای قم و فرستادن نمایندگان به شهرهای مختلف و سازماندهی مردم برای اعتراض در مقابل این طرح، مجدداً رژیم را مورد تهاجم قرار داد. در روز ۴ آبان مردم با شنیدن سخنرانی مهیج و کوبنده امام به شدت گریستند. سخنرانی امام منجر به تبعید ایشان در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ شد. (۴۷) جنبه مهم این مخالفت‌ها و ناراضی‌ها، ناشی از نفوذ روح استکبارستیزی موجود در فرهنگ سیاسی شیعه در اعماق جان و دل مردم ایران بود.

د. ظلم و بی‌عدالتی: از دیگر عوامل ناراضی‌های مردم از رژیم‌های سلطنتی، به ویژه رژیم پهلوی ناراضی‌ها از ظلم و بی‌عدالتی و تلاش برای عدالت‌خواهی بود. مهم‌ترین نهضت ضد استبدادی و تا حدودی ضد استعماری در ایران نهضت مشروطیت بود که پایه‌های آن در نهضت عدالتخانه ریخته شد که با شعار عدالت‌خواهی آغاز شد. این روحیه عدالت‌خواهی در مردم شیعه ایران وجود داشته و در دوران‌های مختلف و به مناسبت‌های



گوناگون بروز و ظهور پیدا کرده است.

یکی از جنبه‌های مخالفت با کاپیتولاسیون، بحث ظلم و بی‌عدالتی بود. چون بر اساس این قانون نظامیان آمریکایی در ایران از مصونیت قضایی برخوردار می‌شدند و هرگونه جرم و جنایتی که مرتکب می‌شدند، دادگاه‌های ایران صالح به رسیدگی آن نبودند! از این‌رو، دست آن‌ها برای انجام هرگونه جرم و جنایت باز می‌شد و این نهایت ظلم و بی‌عدالتی نسبت به مردم بود که شخصی بیگانه نسبت به آن‌ها ظلم و جنایتی مرتکب شود، ولی آن‌ها نتوانند علیه او در ایران شکایت کنند. امام خمینی علیه السلام علیه ظلم و بی‌عدالتی در این دوران موضع گرفتند و یکی از اشکالات اساسی حکومت پهلوی را همین مسئله می‌دانستند و مخالفت خود را به عدالت موجود در نظام ارزشی اسلام مستند می‌نمودند: «خدا می‌خواهد عدالت در بین مردم اجرا بشود، خدا می‌خواهد که به حال این ضعفا و طبقه سوم یک فکری بشود، نه مثل حالا که همه قدرت‌ها را روی هم گذاشتند، یک عده‌ای می‌خورند تا تخمه می‌کنند، یک عده‌ای از گرسنگی ریختند اطراف تهران...» (۴۸)

مخالفت برخاسته و ناراضی‌های خود را نسبت به این مسئله اعلام داشته‌اند. یکی از مواردی که همواره توسط امام علیه السلام به عنوان یکی از خواسته‌های اساسی مطرح می‌شد، از بین بردن وابستگی به بیگانگان بود: «ما خواهان قطع وابستگی‌های ایران به دول خارجی هستیم که اکنون شاه، ایران را وابسته به آمریکا و سایر دول کرده است.» (۴۶)

یکی از مظاهر استکبارستیزی مردم ایران، جریان مخالفت با تصویب لایحه کاپیتولاسیون بود. در ۲۱ مهرماه سال ۱۳۴۳ حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت، قانونی را به کمک نمایندگان مجلس به تصویب رساند که بر اساس آن نظامیان آمریکایی در ایران از مصونیت قضایی برخوردار می‌شدند. این مصوبه به قانون کاپیتولاسیون معروف شد. این قانون بی‌تردید با استقلال سیاسی و قضایی ایران مغایر بود و عملاً این سرزمین کهن و ملت با فرهنگ آن را تحت نفوذ آمریکا قرار می‌داد. پس از طرح این قانون در مجلس، امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبر بلامنازع مردم ایران، این قانون را مغایر با استقلال ایران

۲. وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی -

سیاسی دارای نقش و بسیج‌گر

یکی از مهم‌ترین علل وقوع انقلاب‌ها نقش بی‌بدیل رهبری و استفاده از ساختارهای اجتماعی در بسیج و سازماندهی انقلابیان در روند انقلاب است. در انقلاب اسلامی ایران پیوند دینی و تاریخی مردم با روحانیت موجب اعتماد خاص آن‌ها به این قشر و در نتیجه، رهبری بلامنازع و قاطع امام خمینی در جریان این نهضت شد. شعارهایی مانند «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است»، «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح‌الله» حاکی از رهبری مطلق امام خمینی علیه السلام در طول نهضت است. این رهبری هدایت و استفاده از ساختارهای اجتماعی بسیج‌گر در مراحل گوناگون، بر اساس مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه به خوبی تحقق پیدا کرد و انقلاب را به نتیجه مطلوب رساند.

الف. اصل امر به معروف و نهی از منکر: امام در ابتدا با تکیه بر اصل امر به معروف و نهی از منکر، به اندرز و نصیحت شخص شاه پرداختند و به وی در مورد اقدامات ناشایست و ضد دینی‌اش هشدار دادند و خواستند که از این کارهای نادرست دست بردارد. حضرت امام علیه السلام با یادآوری رفتن فضاحت یار رضاشاه، او را از رسیدن به چنین عاقبتی بیم می‌دهند: «ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم، دست بردار از این کارها، آقا اغفال دارند می‌کنند تو را، من میل ندارم که یک روزی اگر بخواهند تو بروی همه شکر بکنند... خدا می‌داند که مردم شاد بودند برای اینکه [رضاشاه] پهلوی رفت. من نمی‌خواهم تو این‌طور بشوی ... نصیحت مرا بشنو ... یک قدری تفکر کن، یک قدری تأمل کن، یک قدری عواقب امور را ملاحظه بکن، یک قدری عبرت بپر، عبرت از پدرت بپر، آقا نکن این‌طور، بشنو از من، بشنو از روحانیون، بشنو از علمای مذهب، این‌ها صلاح ملت را می‌خواهند، این‌ها صلاح مملکت را می‌خواهند.» (۴۹)

زمانی که از اندرز و نصیحت نتیجه نگرفتند، با حمله مستقیم و انتقادات بی‌واسطه از رژیم شاه، سنت تقیه را شکسته و فتوای تاریخی خود مبنی بر تحریم تقیه را صادر کردند. از این زمان، امام چهره بارز رهبری سیاسی خود را آشکار نموده و با برخورد خاص، که همانا قاطعیت و عدم سازش با دشمن بود، راه خود را از سایرین جدا نمود. (۵۰)

ب. اجتهاد، تفقه و اصل ولایت فقیه: با تبعید امام به نجف اشرف، ایشان نقش ایدئولوگ انقلاب را به نحو شایسته بر عهده گرفتند و اجرا کردند. اگرچه ایدئولوژی انقلاب بر پایه مکتب اسلام بود، اما از آنجا که چهارده قرن از زمان حکومت اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذشت، نظام و قالب حکومتی که مدعی اجرای احکام اسلامی بود و قرار بود بر خرابه‌های رژیم سلطنتی پایه‌ریزی شود، باید به طور شفاف و روشن برای مردم تبیین می‌شد. امام خمینی علیه السلام هم در همان زمان با اقدامی شایسته و بر اساس اجتهاد و تفقهی که

داشتند این مسئله را روشن نمودند: مهم‌ترین اقدام امام در نجف، تدریس موضوع حکومت اسلامی یا ولایت فقیه بود که از اول بهمن سال ۱۳۴۸ آغاز و تا بیستم بهمن همان سال جمعاً طی یازده جلسه درسی مطرح شد. بلافاصله پس از آن درس‌های یاده شده تدوین و تحت عنوان حکومت اسلامی به چاپ رسید. (۵۱)

این حرکت امام در انسجام تفکر و اندیشه سیاسی مبارزان تأثیر بسیار زیادی گذاشت و پس از آن بسیاری از مبارزان از گروه‌های مختلف به نوعی به نجف رفتند و با ایشان دیدار و گفت‌وگو داشته و از رهنمودهای ایشان بهره‌مند می‌شدند. در سال‌های بعد نیز ایشان با طرح جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد، حکومت اسلامی با تکیه بر آرای مردم و با قانون اساسی بر اساس مکتب تشیع ایجاد کردند.

پایه و رکن اساسی این حکومت، اصل ولایت فقیه است که برگرفته از فرهنگ سیاسی شیعه است و این اصل ضامن مشروعیت این نظام است.

ج. استفاده از نظام ارزشی و نمادها: با شتاب گرفتن و شعله‌ور شدن جرقه‌های انقلاب در دی ماه ۱۳۵۶، امام نیز با تشخیص موقعیت مناسب و با بیداری و حرکت مردم، تأمل را جایز ندانسته و بدون هیچ‌گونه سازشی و با درک صحیح از خواسته و اراده و توان مردم، که با شور و احساسات مذهبی و اعتقاد به ارزش‌هایی چون شهادت و ایثار جان همراه بود، عزم قاطع و خلل‌ناپذیر خود را در ادامه مبارزه بی‌امان تا سرنگونی رژیم دنبال کردند. ایشان همچنین برای رهبری و پیشبرد انقلاب از نمادهای فرهنگ سیاسی شیعه نیز استفاده کردند. از جمله این موارد می‌توان به تشبیه شهدای انقلاب به شهدای کربلا نام برد.

د. استفاده از ساختار اجتماعی شبکه روحانیت و مساجد: ایشان همچنین از عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه مثل پتانسیل تبلیغی شبکه روحانیت و مراسم‌ها و مناسبت‌های مذهبی جهت سازماندهی و بسیج انقلابیان در راستای پیشبرد جریان انقلاب استفاده کردند. دستور ایشان به تبلیغ روحانیت در ایام محرم و صفر و بسیج مردم از طریق این‌گونه سخنرانی‌ها و سخنرانی معروف ایشان در عاشورای سال ۱۳۴۲ و اعلام عزای عمومی و برگزاری مراسم سوگواری امام جعفر صادق علیه السلام در منزلشان در فروردین ۱۳۴۲ نمونه‌هایی از همین موارد است. در دوران انقلاب مساجد علاوه بر مرکز برگزاری این‌گونه مراسم و سخنرانی‌ها و اجتماعات، محلی برای تجمعات گروهی مختلف جهت برنامه‌ریزی برای حرکت‌های خاص تعیین شده در هر دوره و اقداماتی نظیر پخش اعلامیه‌ها، نوارها و عکس‌های امام خمینی علیه السلام و محلی برای یاریگیری از نیروهای مختلف مردمی در مبارزات بوده است. علاوه بر این ساختارهای اجتماعی می‌توان از تشکل‌هایی همچون تشکل‌های مذهبی دانشجویی و هیأت مذهبی و تکایا و حسینیه‌ها نام برد.

۳. گسترش و پذیرش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های

جایگزین

یکی از ویژگی‌های انقلاب، گسترش ایدئولوژی جدید در جامعه است. در ایران از اوایل قرن اخیر، سه ایدئولوژی گوناگون مطرح بوده و گروه‌های اجتماعی را به سوی خود فرا می‌خوانده است. این ایدئولوژی‌ها عبارت بودند از: ناسیونالیسم، مارکسیسم - لنینیسم و اسلام. مبلغان این ایدئولوژی‌ها سعی می‌کردند با نشان دادن جامعه ایده‌آل و مطلوب، پیروان بیشتری را به خود جلب کنند. دو ایدئولوژی اول به دلایل مختلف نتوانستند آن چنان که باید، افراد را به سمت خود جلب کنند و به صورت ایدئولوژی غالب درآیند. (۵۲)

ایدئولوژی سوم یعنی اسلام (بر اساس مکتب تشیع) به عنوان یک مذهب و مکتب الهی در اعماق قلب‌ها و جان‌های اقشار مختلف جامعه نفوذ تاریخی داشت. یکی از نویسندگان غربی با قرار دادن طرفداران سلطنت در عرض این سه ایدئولوژی می‌نویسد: «در واقع چهار گروه عمده مدعی قدرت مشروع وجود داشت. گروه‌های گوناگون چپ‌گرا، جبهه ملی (مجموعه‌ای از گروه‌های محافظه کار و ناسیونالیست دموکرات)، طرفداران سلطنت و حامیان شاه، و جنبش مذهبی. جنبشی که به وضوح توانست توده‌ها را به حرکت در آورد، جنبش اسلامی بود.» (۵۳)

علت عدم پذیرش دو ایدئولوژی دیگر، به دلیل گستره جامعه اسلامی و پذیرش اسلام توسط مردم، مغایرت اساسی آن با اعتقادات مذهبی مردم، ناهمخوانی با ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی و بعضاً مبهم و نامفهوم بودن ادبیات آن‌ها و وابستگی برخی از آن‌ها به کشورهای بیگانه بود. اما اسلام و برنامه‌های فردی و اجتماعی آن برای مردم امری روشن و هماهنگ با اعتقادات آنان بود و حتی مردم سابقه ذهنی مثبتی نیز از نمونه‌هایی از عملکرد سیاسی - اجتماعی علما و برنامه‌ها و دستورات سیاسی - اجتماعی اسلام داشتند و منادیان این جریان نیز خود بومی و از متن مردم بودند. در حالی که، منادیان دو جریان دیگر روشن‌فکران غربزده‌ای بودند که نه تنها سابقه مثبتی از خود به جای نگذاشته بودند، بلکه تلخی‌های باقی مانده از جریان مشروطه را نیز یا خود یدک می‌کشیدند؛ روشن‌فکرانی که هیچ‌گاه نخواستند و نتوانستند از عمق مشکلات و خواسته اصلی مردم آگاه شوند. از این رو، عنی‌رغم ارائه شعارهای جدید و پر رنک و لعاب، صرفاً به دنبال تقلید و پیروی از غرب بودند و در برنامه‌های انقلابی هم به الگوهای چون ژاندارک می‌اندیشیدند و لذا هیچ‌گاه نتوانستند حمایت عموم مردم را به خود جلب کنند و در دل آن‌ها نفوذ نمایند. به تعبیر جلال آل‌احمد: «از قضیه تنباکو بگیر تا امروز، در تمامی این صدساله اخیر، روشن‌فکر ایرانی با هوایی از اروپا و آمریکا در سر و مردد میان قدرت حکومت‌ها و عزلت عارفانه، خسته از مردم و بی‌خبری‌شان و کلافه از تحجر تا آخرین دقایق حساس برخورد‌های سیاسی میان روحانیت و حکومت اغنب طرف حکومت را گرفته‌اند؛ چرا که تنها

حکومت‌ها قادر بوده‌اند با اتکا به پول نفت بهترین مزدها را به او و آراء او بدهند و در مقابل آراء تعدیل شده‌اش رفاه زندگی‌اش را تأمین کنند.» (۵۴)

بر همین اساس، ایدئولوژی مورد پذیرش مردم، ایدئولوژی‌ای بود که بر پایه مذهبی بنا شده و در روستاها و شهرها در میان طبقات گوناگون این ایدئولوژی راه و رسم زندگی مردم شده بود. یکی از نویسندگان در رابطه با پذیرش اسلام توسط مردم می‌نویسد: «مردم فقط برای جمهوری اسلامی خون خود را ریختند. در حالی که گروه‌های ضد اسلامی شعار تأسیس جمهوری دموکراتیک را مطرح می‌کردند، امام کوشش‌های آنان را در پایین آوردن نقش روحانیت در نظام نوین سیاسی بر باد دادند.» (۵۵)

البته، برای اینکه اسلام، به ویژه مکتب تشیع به عنوان ایدئولوژی انقلاب به کار گرفته شده و در جامعه گسترش پیدا کند، چند مشکل وجود داشت:

۱. سالیان زیاد در اثر تبلیغ استعمار غرب تلقین شده بود که مذهب از سیاست جداست و مذهب ارتباطی به مسائل سیاسی - اجتماعی ندارد و نسخه و دارویی برای حل معضلات پیچیده سیاسی - اجتماعی روز در اختیار ندارد. این تبلیغ، در میان طبقات مختلف حتی در میان بعضی از روحانیان و علمای مذهبی تأثیر گذارده بود.

۲. جامعه مطلوبی که اسلام ارائه می‌دهد، متعلق به چهارده قرن قبل بود و همین موجب ایجاد شبهه توسط مخالفان شده بود که امکان پیاده کردن احکام آن در جوامع صنعتی پیشرفته امروز، عملی نبوده و پاسخگوی مسائل پیچیده زمان حاضر نمی‌باشد.

۳. با تکیه بر بعضی از مسائل اسلامی از جمله تقیه و انتظار فرج در میان تشیع، این تصور که اسلام می‌تواند به عنوان ایدئولوژی انقلاب و در جهت دگرگونی ارزش‌های حاکم مورد استفاده قرار گیرد، بسیاری از مردم حتی بعضی از مسلمانان بدان معتقد نبودند.

اما در سال ۱۳۴۱ رهبر انقلاب با شناخت دقیق مشکلات و موانع مذکور، گام به گام برای از میان بردن موانع مزبور اقدام نمودند و موفق شدند با طرح اسلام به شیوه جدید، آن را به عنوان مطلوب‌ترین ایدئولوژی انقلاب مطرح نمایند. در اینجا، به نقش فرهنگ سیاسی شیعه در گسترش این ایدئولوژی در بین توده‌ها اشاره می‌کنیم.

مرجعیت شیعه و اصل ولایت فقیه: امام خمینی به عنوان مرجع تقلید شیعیان، اقداماتی انجام دادند که موجب رفع موانع فوق شد. اولین اقدام ایشان به عنوان یک مرجع، بحث تحریم تقیه بود. ایشان به عنوان مرجع شیعیان، تقیه را حرام کرده و اظهار حقایق را واجب دانستند. به همین جهت در سخنرانی خود در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۱۳ فرمودند: «حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است، با این احتمال،

تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ» (۵۶)

می‌نمایند که احکام خدا تعطیل‌بردار نیست و در هیچ شرایطی حتی در عصر غیبت کبرا، نمی‌توان از اجرای احکام الهی سرباز زد و این مسئولیت بر دوش فقها و علماست. چنان که خطاب به طلاب می‌فرمایند: «شما در صورتی خلقای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید و نگویی بگذار تا امام زمان (عج) بیاید. شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان (عج) آمد بخوانید؟ حفظ اسلام واجب‌تر از نماز است. منطبق حاکم خمین را نداشته باشید که می‌گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان (عج) بیاید؛ اگر معصیت رواج پیدا نکند، حضرت ظهور نمی‌کند» (۵۹)

نهضت عاشورا و مراسم مذهبی: یکی از مهم‌ترین نمادها، نهضت عاشورا است که در موارد مختلف عامل گسترش ایدئولوژی در بین مردم بوده است. به عنوان مثال، می‌توان به حضور روحانیان در ایام محرم و صفر در شهرها و روستاها اشاره کرد که در این‌گونه مراسم‌ها، همواره بر مسائل سیاسی - اجتماعی ایران تأکید داشتند و مردم را نسبت به انقلاب و جریان‌ات روز آگاه می‌کردند و با روشنگری مردم نسبت به اقدامات ضد دینی رژیم و تأکید بر اینکه مسئله انقلاب یک مسئله مذهبی و دینی است، احساسات و عواطف مذهبی مردم را نسبت به مسائل موجود تحریک می‌کردند. با این کار، عملاً ایدئولوژی انقلاب، اسلام و اعتقادات شیعی شد.

سخنرانی امام در محرم سال ۱۳۴۲ نیز که به مناسبت ماه محرم برگزار شده بود، موجب گسترش و نشر این ایدئولوژی در بین توده‌ها شد. این سخنرانی، که منجر به دستگیری امام شد، زمینه یکی از مهم‌ترین حرکات‌های مردم بر ضد رژیم را فراهم کرد و قیام خونین ۱۵ خرداد را به وجود آورد که بسیاری از صاحب‌نظران، مبدأ انقلاب اسلامی را این نهضت و قیام خونین می‌دانند. (۶۰) در تظاهرات عاشورای سال ۱۳۵۷ بیشتر مردم تهران در خیابان‌ها بوده و شعار «مرگ بر شاه» را فریاد می‌زدند.

یکی دیگر از نمادهای فرهنگ سیاسی شیعه، که در گسترش این ایدئولوژی نقش مؤثر داشت، سایر مراسم‌های مذهبی اعم از اعیاد و وفیات بوده است. از آنجا که در اعیاد مذهبی نیز معمولاً در مراسم جشن و سخنرانی مردم زیادی جمع می‌شوند، در این‌گونه مراسم‌ها نیز همواره روحانیت و اقشار مختلف مردم با سخنرانی‌ها و خواندن اطلاعیه‌ها زمینه‌های بیداری و آگاهی توده‌ها را فراهم می‌کردند و این بیداری و آگاهی موجب گسترش و نشر این ایدئولوژی در بین مردم می‌شد. یکی از مهم‌ترین این مراسم‌ها، نماز عید فطر سال ۱۳۵۷ در تهران است که منجر به راهپیمایی بسیار عظیم مردمی شد.

مراسم اربعین: مراسم اربعین نیز، که یکی از نمادهای فرهنگ سیاسی شیعه است، موجب گسترش ایدئولوژی در بین مردم بوده است. از آنجا که در بین شیعیان مرسوم است برای گذشتگان از دنیا، مراسم هفتم و چهلم می‌گیرند، در طول جریان نهضت اسلامی نیز

بدین وسیله و از طریق صدور فتوای تاریخی مزبور، بخشی از مشکلات فوق‌راه، که خود مانع بزرگی بر سر راه انقلاب و دستاویزی برای عافیت‌طلبان بود، برطرف کردند. اقدام دیگری که ایشان به عنوان مرجع بزرگ تقلید و محور اصلی حوزه علمیه قم، انجام دادند، به دست گرفتن پرچم مبارزه و حمله به نظام سیاسی حاکم بود، که موضوع انفکاک دین از سیاست را عملاً به عنوان امری باطل و نادرست به اثبات رساندند. با این کار، راه برای گسترش ایدئولوژی اسلامی هموار شد. پس از اقدامات فوق، در فرصتی که در دوران تبعید در نجف اشرف حاصل گردید، با طرح حکومت اسلامی و اصل ولایت فقیه، در نگرش به اسلام، بر اساس مکتب تشیع به عنوان یک ایدئولوژی پویا و قابل پیاده شدن در عصر حاضر، تحولی اساسی به وجود آوردند. ایشان پس از نفی ارزش‌های مسلط بر نظام حاکم و طرد آن‌ها، بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی را طرح کردند. چنان که در کتاب ولایت فقیه می‌فرمایند: «این مواد قانون اساسی و متمم آنکه مربوط به سلطنت و ولایت‌مهدی است کجا از اسلام است؟ این‌ها همه ضد اسلامی است، ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایت‌مهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و رم شرقی و مصر و یمن برانداخته است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مکاتیب مبارکش که به امپراتوری رم شرقی و شاهنشاه ایران نوشته، آن‌ها را دعوت کرده که از طرز حکومت شاهنشاهی امپراتوری دست بردارند و بگذارند مردم خدای یگانه و بی‌شریک را که سلطان حقیقی است بپرستند. سلطنت و ولایت‌مهدی همان طرز حکومت شوم و باطنی است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد.» (۵۷)

با طرح این موضوع برای اولین بار رهبر انقلاب، ارزشی را که نه تنها سالیان سال تبلیغ و به مردم تلقین شده بود، بلکه جزو اصلی قانون اساسی (۵۸) شناخته شده بود، باطل و ضد ارزش اعلام می‌نمایند. پس از طرد ارزش‌های گذشته، باید جامعه کمال مطلوب اسلام معرفی می‌شد. نکته‌ای که در این میان وجود داشت این بود که از یک سو، جامعه مطلوب اسلام، که همان حکومت پیامبر و امام علی علیه السلام است، بعد از چهارده قرن و با توجه به جامعه امروز، چگونه و توسط چه اشخاصی می‌توانست تشکیل شود. از سوی دیگر، عده زیادی با اعتقاد به این امر که دنیا باید پر از فساد و ظلم شود تا مهدی (عج) ظهور نموده و دنیا را پر از عدل نمایند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند، امکان تشکیل چنین حکومتی را در زمان غیبت منتفی دانسته و تلاش برای چنین حرکتی را ضد ارزش می‌دانستند.

در چنین شرایطی امام با ارائه اصل ولایت فقیه، به زبانی ساده و در عین حال مستند به آیات قرآنی، اخبار و احادیث، ثابت

برای شهدای انقلاب مراسم هفتم و اربعین برگزار می‌شد. از آنجا که این‌گونه مراسم‌ها برای شهدای راه انقلاب بود، عموماً این مجالس نیز محلی برای صحبت و گفت‌وگو پیرامون مسائل انقلاب و روشنگری مردم بود. همچنین اجرای برخی برنامه‌ها در مراسم اربعین حسینی نیز نمونه‌ای از این موارد است: ل. ی. اسکیلاروف، معتقد است که امام خمینی از مراسم اربعین حسینی در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹ م. استفاده نموده و در تمام کشور راهپیمایی مردم تشکیل گردید. در حقیقت، در این تاریخ یک راهپیمایی بی‌نظیر در تاریخ انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. (۶۱)

بسیاری از مراسم‌های اربعین، که برای شهدای انقلاب گرفته می‌شد، به راهپیمایی و حرکت‌های انقلابی ضد رژیم منجر می‌شد. از مهم‌ترین این مراسم‌ها، اربعین‌های پی در پی شهدای ۱۹ دی قم، تبریز، کرمان و... بود که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد.

مساجد و تکایا: یکی دیگر از عوامل مؤثر در گسترش ایدئولوژی، مساجد و تکایا به عنوان محل ظهور و بروز فرهنگ سیاسی شیعه است. همان‌گونه که در بحث فرهنگ سیاسی شیعه بیان شد، مساجد به عنوان مرکز آموزش، مرکز ارتباط جمعی و مرکز مراسم‌های عبادی و مذهبی، عامل مهمی برای نشر و گسترش ایدئولوژی در بین توده‌ها بوده است؛ چرا که با توجه به کارکردهای فوق، مسجد محلی برای آموزش، روشنگری و مرکز تبادل اخبار و اطلاعات بوده است.

۴. گسترش روحیه انقلابی

یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک انقلاب‌ها، گسترش روحیه انقلابی در مردم است. علاوه بر، روحانیت و نمادهایی چون مساجد در گسترش روحیه انقلابی مردم، می‌توان به عواملی دیگر اشاره کرد که تأثیر مستقیمی در این ویژگی داشتند.

۱. **ایشان و شهادت‌طلبی:** یکی از عوامل مؤثر در این زمینه، روحیه ایثار و شهادت‌طلبی است. شهادت نقش بسیار حساسی در تاریخ اسلام و تاریخ امت اسلامی داشته است. این امر از ابتدای ظهور اسلام تاکنون وجود داشته است و صادق است. شاید به همین جهت بوده است که بسیاری از اسلام‌شناسان غیر مسلمان به علت تشویق اسلام به جهاد یا جان برای برقراری عدل و دفاع از حق و حقیقت، مسلمانان را فنائیک و بنیادگرا، و آیین اسلام را دین شمشیر معرفی کرده‌اند. (۶۲)

انقلاب اسلامی و روند شکل‌گیری آن، ترجمان و تفسیر و تبیین بسیاری از آیات و روایات بود. از جمله آیات موردنظر، آیاتی بود که پیرامون شهادت بود. این آیات به گونه‌ای ملموس و قابل دست‌رسی به جامعه عرضه شد. مسئله مرگ و کشته شدن که یک امر دردناک و همراه با ترس و وحشت تلقی می‌شد، در طی ایام انقلاب و تحلیل و تفسیری که از مرگ در راه خدا شد، بسیار

خوشایند قلمداد شده و از آن استقبال می‌شد. مرگ در راه خدا و پیروزی و یا شکست به احدی‌الحسنین تفسیر شد. بدیهی است که چنین رویکردی به مرگ و شهادت، دشمن را خلع سلاح می‌کرد و موجب گسترش و تقویت روحیه انقلابی در مردم می‌شد. مهم‌ترین عامل مؤثر در روحیه شهادت‌طلبی، اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ بود که موجب می‌شد مردم بدون ترس از نابودی با مرگ، به استقبال شهادت بروند. علاوه بر اعتقاد به معاد، عوامل مختلف دیگری نیز در ایجاد این روحیه در مردم ایران نقش داشتند. از جمله این موارد می‌توان به نهضت عاشورا اشاره کرد.

نهضت عاشورا در ایجاد روحیه شهادت‌طلبی در مردم نقش بسزایی داشته است. به لحاظ تاریخی سمبل شهادت‌طلبی را در زندگانی و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام پیشوای سوم شیعیان می‌توان یافت. بسیاری از نهضت‌های اسلامی ملهم از قیام آن حضرت است. قیام امام حسین علیه السلام واکنش مشابه و خوبی را در مقابله علیه رژیم ارائه می‌کرد. چنان که اسکاچپول نیز اشاره می‌کند که شاه برچسب «مزدور خودکامه» را از آن خود می‌نمود و گروه مقابل رژیم، نقش یاران امام را ایفا می‌کردند که مهم‌ترین درس مقاومت علیه ظالم بود، هرچند به شهادت منجر شود. به طور کلی، تقویم سالیانه انقلاب اسلامی و مراسم دسته جمعی آن، مراسم تشییع جنازه‌های عمومی برای شهدا جملگی ارائه‌کننده نمونه‌های گوناگون هدایت‌کنش‌های سیاسی توده‌ای بود. رهبری انقلاب، شهیدان انقلاب اسلامی را به مثابه شهیدان صفین و شهیدان کربلا می‌شمرد و این تعلیم زنده شیعی او، یادآور شهیدان صدر اسلام و الگوگیری از آن‌ها بود. تحلیل محتوایی پیام‌های امام به عنوان رهبری نهضت درباره شهید، شهادت‌طلبی و شهادت انقلاب اسلامی خود محرک و انگیزه تداوم انقلاب می‌گشت. امام خمینی پس از شهادت طلاب مدرسه فیضیه و مدرسه طالبیه تبریز معتقد بودند بایستی راه را ادامه داد؛ چرا که معتقد به احدی‌الحسنین هستیم؛ یا پیروزی و یا شهادت، و به طور صریح اعلام می‌کند که ما تکلیف الهی خود را انشاء الله ادا خواهیم کرد و به احدی‌الحسنین نایل خواهیم شد. (۶۳)

بررسی‌های فوق نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل تحقق انقلاب اسلامی، عناصر مختلف فرهنگ سیاسی شیعه بود که موجب بروز نارضایتی مردم از رژیم، گسترش ایدئولوژی جدید، وجود رهبری و اصول مترقی اسلامی و در نهایت، رفتار سیاسی مردم در مقابل رژیم شد و جریان انقلاب را به همان جهتی که موردنظر عامه مردم بود، هدایت کرد. به همین دلیل هم بود که پس از ورود امام به ایران، ایشان بدون هیچ‌گونه رقیبی و ادعایی به تأیید همه، رهبری نظام را در دست گرفتند و با رهبری و هدایت‌های خود مانع دخالت دشمنان و نفوذ در نظام و شکست انقلاب شدند. به دلیل تأثیر فراوان عنصر تشیع در این انقلاب بود که پس از پیروزی آن، توجه پژوهشگران غربی، که عمدتاً در

شناخت اسلام به مذهب اهل تسنن روی می‌آوردند، به تشیع زیاد شد و تعداد محققان علاقمند به مطالعه راجع به شیعه دوازده امامی به صورت فزاینده‌ای گسترش یافت. (۶۴)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عماد پزی، «امام خمینی (ره) در پژوهش‌های غربی»، ترجمه مهدی اسدی، مجله حضور، ش ۱۸، ص ۱۷۵.
 - ۲- مایکل کیمبل، پیامبران نورین و مثل‌های کهن: افسون‌ها و تقالید، به نقل از عماد پزی، پیشین، ص ۱۷۷.
 - ۳- بابی سعید، هراس بنیادین، ص ۱۰۴.
 - ۴- عماد پزی، پیشین.
 - ۵- میشل فوکو، ایران روح یک جهان بی‌روح، ترجمه افشین جهانزیده و نیکو سرخوش، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۵۵.
 - ۶- ویلیام بیمن، نشریه Zavatra چاپ مسکو، کیهان هوایی، ۷۳/۸/۲۵، به نقل از: میراحمد رضا حاجتی، عصر امام خمینی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۹، ص ۲۸.
 - ۷- علی‌اکبر دهخدا، فرهنگ لغات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ج ۲۷، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.
 - ۸- بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۰، ص ۵۹.
 9. Behnam, M. Reza; Cultural Foundations of Iranian Politics, p. 5.
- به نقل از: یل‌الدله هنری لطیف‌پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۲۴.
- ۱۰- همان، ص ۲۵.
 - ۱۱- عبدالرحمن عالم، «فهم فرهنگ سیاسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، ش ۴، ص ۱۵۱.
 - ۱۲- عبدالعلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران، سمت، ۱۳۷۳، ص ۷۳.
 - ۱۳- مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی‌علیه، ص ۳۵.
 - ۱۴- عباسعلی عمیدزنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱، ص ۶.
 - ۱۵- ابوالفضل عزتی، مقایسه مفهوم شهادت در اسلام و مسیحیت، چشمه نور (مجموعه مقالات بزرگداشت عاشورا)، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۵.
 - ۱۶- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۸۰.
 - ۱۷- محمدتقی جعفری، اندیشه عاشورا، ص ۸۳.
 - ۱۸- عباس سعیدی رضوانی، پیش‌اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۳۵.
 - ۱۹- محمد مکی السباعی، «تاریخ آموزش در مساجد»، ترجمه علی شکونی، مجله مسجد، ش ۱۶، ص ۵۴.
 - ۲۰- مصطفی ملکوتیان و دیگران، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ص ۱۷.
 - ۲۱- مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۵۱.
 - ۲۲- علیرضا ذاکر اصفهانی، ناسیونالیسم رسانتیک در ایران، مندرج در مؤلفه‌های هویت ملی در ایران، به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام، ۱۳۹۰.
 - ۲۳- محمدحسن رجیبی، زندگانی سیاسی امام خمینی، ج چهارم، تهران، قبله، ۱۳۷۴، ص ۳۸.
 24. Doroshenko, E. A. Shiitskoe dukhovenstvo vsovremennom irane. m, 1975, s. 182.
- به نقل از: لقمان بایمت اف، انقلاب اسلامی از دیدگاه محققان شوروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸.
- ۲۵- آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ترجمه پاشا شریفی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۵۲ و ۵۳.